

پاسخ مهدی نورمحمدی
بر نقد مقاله آقای سعید پورعظیمی

«کلیت کار را
قابل دفاع می دانم»

۱۷۵-۱۸۶

چکیده: نوشتار پیش رو جوابیه مقاله «ای امان از این امانتخوار» نوشته سعید پورعظیمی است که در شماره ۱۷۶ (خرداد و تیر) مجله آینه پژوهش در نقد کتاب «خاطرات عارف قزوینی» منتشر شده است.

کلیدواژه ها: جوابیه نقد، سعید پورعظیمی، نقد کتاب، کتاب خاطرات عارف قزوینی، عارف قزوینی، مهدی نورمحمدی، نقد مقاله.

Mahdi Noor Mohammadi's Response to the Critique of Mr. Sa'id Poor Azimi's Article "I Consider the Whole Work Defensible"

By: Mahdi Noor Mohammadi

Abstract: The following article is an answer to Sa'id Poor Azimi's article which was written as a critique of the book *Aref Qazvini's Memories*, and was published in *Ayene Pajooresh* magazine, issue 176 (June and July).

Key words: Response to a critique, Sa'id Poor Azimi, book review, *Aref Qazvini's Memories*, Aref Qazvini, Mahdi Noor Mohammadi, critique of an article.

جواب مهدي نور محمّدي على نقد مقالة السيد سعيد پور عظيمي
(أرى أنّ العمل ككلّ يستحقّ الدفاع)
مهدي نور محمّدي

الخلاصة: المقال الحالي هو ردّ على مقالة (الأمان من هذا الخائن للأمانة) التي كتبها سعيد پور عظيمي ونُشرت في العدد ١٧٦ (خرداد وتير) من مجلّة آينه پژوهش (= مرآة التحقيق) التي نقد فيها كتاب (خواطر عارف القزويني).

المفردات الأساسية: ردّ على النقد، سعيد پور عظيمي، نقد الكتاب، كتاب خواطر عارف القزويني، مهدي نور محمّدي، نقد المقالة.

سردبیر محترم مجله آینه پژوهش

با سلام و احترام

خواهشمند است مطلب زیر را با عنوان «کلیت کار را قابل دفاع می دانم» در جواب مقاله «ای امان از این امانتخوار!» نوشته آقای سعید پورعظیمی که در شماره ۱۷۶ (خرداد-تیر) مجله آینه پژوهش در نقد کتاب خاطرات عارف قزوینی منتشر شده است به چاپ برسانید.

با تشکر- مهدی نورمحمدی

عارف قزوینی به دلیل داشتن کردار، عقاید، اشعار و نوشته های بی پروا همواره مورد انتقاد های فراوانی بود. به همین دلیل در دوران زندگی کوتاه خود چهار مرتبه دچار تکفیر شد؛ به گونه ای که در جریان این تکفیرها ممکن بود جان خود را نیز از دست بدهد. این موارد عبارتند از:

۱. تکفیر در مسجد شاه قزوین در حدود سال ۱۲۷۵ خورشیدی که با لباس نیمه فرنگی و پوتین برقی وارد مسجد شاه قزوین شد.

۲. تکفیر بعد از اجرای کنسرت جمهوری به دلیل خواندن شعری علیه روحانیت در اسفند ماه سال ۱۳۰۲.

۳. تکفیر بعد از سرودن شعر «جار زد آن جارچی مسخره، الدنیا مزرعة الاخره» در سال ۱۳۰۳ که بعضی آن را توهین به مقام نبوی دانستند. البته عارف در نوشته های خود این مسئله را تکذیب کرده است.

۴. تکفیر در بروجرد بعد از انتشار شایعه دفن جسد سگش در محوطه امامزاده ابراهیم دهکرد که به علت هجوم اهالی برای کشتن وی با وجود سرمای شدید زمستان مجبور به ترک آن شهر شد و نمونه های دیگری از این دست ...

به دلیل اظهار نظرهای تند و بی پروا در مسائل سیاسی و اخلاقی، حذف برخی از اشعار و عبارات عارف توسط ناشران آثارش که ناشی از پیش گرفتن راه احتیاط به وسیله آنان بوده، حتی در زمان حیات خود او نیز سابقه داشته است.

برای مثال در برخی از اشعار او که در روزنامه های ناهید و شفق سرخ (بین سال های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۷) یا در دیوان برلین (۱۳۰۳) به چاپ رسیده، کلمات، عبارات و جملاتی از آثار او اعم از نظم یا نثر حذف یا به جای آن نقطه چین قرار داده شده است.

خود عارف در اواخر خرداد ماه سال ۱۳۰۴ در نامه ای به میرباقر رابط تبریزی به حذف برخی از اشعار مربوط به کنسرت آذربایجان در روزنامه های تهران اشاره کرده است^۱.



با توجه به حساسیت های موجود، این رویه پس از مرگ وی نیز همچنان ادامه داشته است. برای نمونه در مجموعه نامه های عارف به نام عارفنامه هزار که در سال ۱۳۱۴ به وسیله محمد رضا هزارشیرازی به چاپ رسید، به جای بسیاری از عبارات و جملات نقطه چین قرار داده شده است.

در طول چهار دهه اخیر نیز همواره دیوان و آثار عارف به هنگام چاپ دچار حذف و ممیزی های متعدد شده و این ممیزی ها بسته به تفکرات ممیزان در برخی موارد شدید، در بعضی موارد معتدل و در برخی موارد سلیقه ای بوده است.

به طوری که همگان می دانند در دوره دولت های نهم و دهم ممیزی کتاب ها درست یا غلط نسبت به دوره های قبل به بیشترین میزان خود رسید. به گونه ای که حتی دایره ممیزی ها به کتاب های منتشر شده نیز تسری یافت و در برخی موارد، کتاب هایی که موفق به دریافت مجوز شده بودند جمع آوری و در این میان مجوز چندین انتشاراتی لغو شد.

در آن دوران روال ممیزی این گونه بود که با مشاهده چند مورد ولو بسیار اندک، کتاب غیر قابل چاپ تشخیص داده می شد و ناشر و مؤلف ماه ها بلا تکلیف و در انتظار می ماندند. کتاب خاطرات، دیوان و نامه های عارف در چنین فضایی برای دریافت مجوز به اداره صدور مجوز کتاب ارسال شد.

چنان که گفته شد، با توجه به حساسیت های فراوان پیش بینی می شد که به دلیل برخی جملات و کلمات غیر قابل نشر و بعضاً خطر آفرین در دست نوشته های نویافته عارف همچون آوردن عبارت «پیامبر عرب» به جای پیامبر اسلام، آوردن عبارت «خدای ایران» و «خدای عرب»، آوردن عبارت «صاحب الزمان ایرانی»، آوردن اشعار و نوشته های توهین آمیز درباره روحانیت و به خصوص سید حسن مدرس و ده ها مورد از این دست که با ضوابط موجود نشر در ایران به هیچ وجه همخوانی نداشت، با کلیت انتشار کتاب مخالفت شود و اجازه انتشار به آن داده نشود.

چون دست نوشته ها دارای فرازهای بسیار مهمی درباره مشروطیت، ادبیات معاصر و تاریخ موسیقی بود که در منبع دیگری به آن اشاره نشده بود، به منظور نجات کل این اثر ارزشمند تصمیم گرفتم برخی از قسمت ها را در کتاب نیاورم و به توصیه روانشاد استاد ایرج افشار در پاورقی های کتاب به جای جملات حذف شده از کلمه «خوانده نشد» استفاده کردم.

«بیت جان» یا «تَب جان»؟
جدالات مذهبی قرن سیزدهم هجری
سوره نمل: مقایسه ترجمه های عبری یوزف ریولین و لوری رویین
«عقاز قرآن» در قرآن؟
چگونه صاحب هیزان را «تنبیه» می کنند؟
ای ایمان از این امانت خوار!
«تفک» و «تفنگ» و ضبط نص شهر آشوب وحید قزوینی
تصحیح علمی - انتقادی از یک منظومه پهلوانی
سین فلسفی تازه ای از جی بن عدی
«الا ای آهو» و جحش کجای!
یادگار سنت احترام به علم در فرهنگ ایران

از:
جویا جهانپخش
رسول جعفریان
حیدر عبوضی
مصطفی زراق
عبدعلی طباطبایی
سعید پور عظیمی
جویا جهانپخش
سجاد آیلو
احسان موسوی خلخال
امیر شفقت
فاطمه میانی

توجه خوانندگان را به این نکته جلب می‌کنم از آنجا که دست استاد ایرج افشار از این دنیا کوتاه است، اگر در این مورد خلاف واقع گفته باشم، به طور حتم نفرین ایشان دامنگیر من خواهد شد.

فقط به نمونه‌ای از این جملات که نگارنده آن را نیاورده و منتقد حتی یارای آن را هم نداشته است که در نقد خود به آن اشاره کند اشاره می‌کنم:

پس امیدوارم آن خدای رؤف [و] مهربان ایران یک صاحب‌الزمان ایرانی برای اصلاح کار ایران و ایرانی بفرستد که آن صاحب‌الزمان به تلافی این که عُمر کتابخانه ایران را آتش زد، آن قدر [...] بکشد که هر مسند و محراب و منبری را خون گرفته ... (صفحه آخر جزوه سوم)

باید از منتقد پرسید که آیا چاپ این مطلب و نمونه‌هایی از این دست که تعدادشان در این دست نوشته‌ها کم هم نبوده، با ضوابط موجود نشر کتاب در وزارت ارشاد امکان‌پذیر است؟

منتقد نمونه‌هایی از جملاتی را که نگارنده آنها را در کتاب نیاورده در نقد خود آورده، ولی هیچ اشاره‌ای به اینکه این مطالب درباره چه کسی بوده نکرده است تا در هدف تخریبی خود که القای امانت‌داری نبودن نگارنده و برجسته‌کردن موارد حذف شده در این خاطرات بوده است توفیق یابد. فقط به یکی از این موارد اشاره می‌کنم:

قلم‌های باریک‌نظرترک و تاجیک و یونانی و مصری و آلمانی متوجه دو پاچه تنبان متقال رنگ‌کرده رنگ‌رفته، یک لنگه کوتاه و یک لنگه بلند که مانند دو ابروی کامنداران ابرو در موقع دل‌فریبی، در هنگام رقص، زیرورفته بالا و پایین آمد، نموده که هر گاه مجسمه هیولای این خلقت عجیب و غریب را در یکی از خیابان‌ها نصب کرده، عابری از برای تماشای آن قدم از قدم بر نمی‌داشتند... گل جوارب ساقه کوتاه کارِ ایران‌شان از نگاه‌های تند خیره اجانب که از اطراف و جوانب دوره‌ش کرده و از این پرو پای بدی که از برایش افتاده که نیشخند خانم‌های زیبای اروپایی و دختران رعنائی گل‌روی مولتایی، دست از گریبان‌ش بر نمی‌دارند سرخفت از خجلت به زیرپاشنه فرو برده، با حال وحشت و دستپاچگی گلوگیر صدای نعلین شده... ترکیب صورت و بالا و طرز لباس این مجسمه خودپسندی و تزویر و کثافت را... هیچ وقت میل ندارم این قبیل اشخاص زنده باشند تا چه رسد به این که بخوام آن‌ها را ببینم. آقا وزیر عدلیه دولت موقتی ایران بود. منزل این وزیر سراپا تزویر در مسجد... این آدم

چهلجهد خیرها و نصیحت‌ها و بازداشت‌ها و زنده‌مانی عارف قزوینی از بزرگان مشرف تاسیس‌کنندگان ژورنال پرشمار دانش‌مندی است. آثار او در حوزه‌های فلسفه، تاریخ، ادبیات، فلسفه، تاریخ و جغرافیا و سایر رشته‌ها به‌طور گسترده در دسترس است. در این کتاب، عارف قزوینی به‌طور گسترده به بررسی و نقد آثار و تفکرات او پرداخته و به بررسی و نقد آثار او پرداخته و به بررسی و نقد آثار او پرداخته...

نقد و بررسی دکتر فیه

— ای امان از این امانت خوار!

نقدی بر خاطرات عارف قزوینی

۴۵-۴۴

— سعید پورعظیمی

A Critique of Aref Qazvini's Memoirs
By: Sa'ed Pooze Amini
Abstract: Aref Qazvini's poems, tami, notes, and letters have had many readers since Constitutional Era; however, during his life time, and especially after his death, his published works were disorganized, unrepresented, distorted, and even lacked some parts. This was mostly done unintentionally due to several reasons such as removing his caustic comments, censoring his attacks on two branches of religious and political tyranny as well as on his contemporary fellows, his publishers' ideological differences, and sometimes the inability to read his manuscripts which has made his writings so diluted and meaningless.
In recent years, a collection of Aref's manuscripts titled *Memoirs of Aref's* (Aref's Soukhan Publication, 1395) and two sets of his correspondence with his friends, titled *Fihāh al-Nahdūh* and *Aref's Qazvini* (Ogheh Publication, 1391) and *Hemas* (Hemas Publication, 1396) were published. A thorough examination of the texts of all these books and comparing them with Aref's manuscripts or the original sources has revealed many errors in these publications, the deliberate and ideological elimination of some parts of his letters by *Hemas* publications, and the significant errors made by *Hemas* Publication in Aref's non-found letters.
The author, in another article titled "It is not a mansion, it has been destroyed", has criticized both publications of Aref Qazvini's letters (See: Iran Nameq, Canada, Toronto University, Third Year, No. 4, winter, 1397, Special Issue for Professor Muhammad Ali Nodoubzhan). The following paper just deals with Aref Qazvini's memoirs.
Key words: Aref Qazvini, Aref Qazvini's memoirs.

مسجدگزین صورت ظاهری علاقه به دنیا دختر جوانی را صیغه یا عقد کرده، بهار زندگانش در منزل خیلی مرتبی می‌گذشت، بدون اینکه کسی بفهمد و از قرار تفتیش و تحقیق و تقریر حسین خان مرحوم سیصد و چهل تومان لباس اطلس مخمل برای آن دختر خریده شده بود ...

گفتنی است جملات بالا و عبارات: «هیولای این خلقت عجیب و غریب»، «مجسمه خودپسندی و تزویر و کثافت»، «وزیر سراپا تزویر» که حاوی تمسخر و توهین شدید است، جملاتی است که عارف در وصف سید حسن مدرس به کار برده است. آیا به چنین جملاتی اجازه انتشار داده می‌شد و می‌شود؟ آیا منتقد از این موضوع آگاه است یا خود را به بی‌خبری زده است؟

بنابراین با وجود چنین مواردی واضح بود که هیچ‌گاه مجوز نشر به چنین کتابی داده نخواهد شد. به همین دلیل به دنبال این هدف بودم که راهی برای نجات کل محتوای این متن بیابم و بسیار مشتاق بودم که این خاطرات به چاپ برسد و در دسترس همگان باشد تا اینکه کسی از وجود آن باخبر نباشد.

در نهایت حذف مواردی که امکان انتشار نداشت که فقط یکی دو مورد آن به عنوان نمونه ذکر شد، باعث نجات کل دست‌نوشته‌ها شد و به طور قطع اگر آنها را نیز در کتاب می‌آوردم، نه تنها توسط ممیزان حذف می‌شد، حساسیت‌ها در قبال کل اثر افزایش می‌یافت و در این صورت معلوم نبود سرنوشت آن به کجا خواهد انجامید.

سرانجام کتاب برای دریافت مجوز به وزارت ارشاد ارائه شد و پس از ۵ یا ۶ ماه بلا تکلیفی و بی‌خبری چنان که پیش‌بینی می‌شد کتاب با اصلاحات متعددی روبرو شد و جواب آمد که صدور مجوز انتشار کتاب مشروط به حذف مواردی است که در برگه‌های اصلاحیه به آن اشاره شده است.

به منظور نجات کلیت این خاطرات ارزشمند اصلاحات خواسته شده انجام شد و کتابی که حاوی مطالبی مهم و منحصر به فرد درباره موضوعاتی چون شرح ملاقات عارف با رضاشاه، داستان چگونگی اجرای کنسرت جمهوری، ارائه اطلاعات منحصر به فرد درباره اشرف الدین حسینی نسیم شمال، مطالبی درباره سفر مهاجرت، شرح جنایات نظامیان ارتش رضاشاه در لرستان، مطالب بسیار ارزشمند درباره ملک الشعراء بهار، وحید دستگردی، علینقی وزیری، کنسرت پارک امین‌الدوله و ... بود، از نابودی حفظ شد و به چاپ رسید.

اما توضیحات زیر به خوبی ثابت می‌کند که نگارنده دخالتی در بسیاری از موارد حذف شده نداشته است:

در فهرست خاطرات عارف قزوینی و دیوان عارف قزوینی که هر دو به وسیله انتشارات سخن به چاپ رسید، نام و شماره صفحات بعضی از اشعار آمده است، ولی در رجوع به صفحه مورد نظر مشاهده می‌شود که به جای آن شعر، عکس عارف یا تصویر منظره به چاپ رسیده است.

خواننده خردمند خود می داند که اگر بنای نگارنده بر این بود که از ابتدا خود شخصاً آن مطالب را حذف کند، دیگر منطقی نبود که نام و شماره صفحه این اشعار را در فهرست بیاورد.

به عبارت دیگر دقت در این نکته نشانگر این است که آن اشعار در ابتدا قرار بوده است به چاپ برسد، ولی با نظر اداره صدور مجوز کتاب حذف شده است. مصداق در این خصوص فراوان است. برای نمونه تنها به چند مورد اشاره می کنم:

در خاطرات عارف قزوینی در صفحات ۲۴۱، ۲۴۲ و ۲۴۳ مثنوی «اصفهان عصر صفوی» حذف شده و به منظور به هم ریخته نشدن صفحه بندی و فهرست اعلام به جای این سه صفحه حذف شده عکس عارف به چاپ رسیده است.

این شعر با وجود حذف در خاطرات عارف قزوینی چاپ سخن، در دیوان عارف چاپ سخن بلامانع تشخیص داده شده و در صفحه ۱۸۵ این دیوان به طور کامل به چاپ رسیده است. این نکته نشانگر این است که ممیز این دو کتاب، دو شخص جداگانه بوده و هر یک سلیقه و رویه مخصوص به خود را داشته اند.

در دیوان عارف در قسمت فهرست، نام و شماره صفحه «مثنوی خرنامه» و «قصیده سلیمان نظیف» آمده است، (ص ۱۷۹ و ۲۲۹) ولی در رجوع به صفحات مورد اشاره مشاهده می شود که این اشعار به طور کامل حذف شده و به جای آن عکس هایی از عارف به چاپ رسیده است.

این قصیده با وجود حذف در دیوان عارف چاپ انتشارات سخن در خاطرات عارف چاپ سخن، از صفحه ۴۶۰ تا ۴۶۳ به طور کامل به چاپ رسیده است.

همان گونه که در بالا گفته شد، حکم حذف یک شعر در یک کتاب و اجازه نشر همان شعر در کتاب دیگر به خوبی نشانگر سلیقه متفاوت ممیزان محترم و نبود وحدت رویه است که شایسته است متولیان امر در این خصوص چاره ای بیندیشند.

در دیوان عارف چاپ سخن، در قسمت فهرست، نام و شماره صفحه شعر «حاجی بی عقیده تاجر دزد» آمده است، (ص ۲۱۹) ولی در صفحه مورد اشاره شعر حذف شده و به جای شعر عکس عارف به چاپ رسیده است.

نکته دیگری که ذکر آن ضرورت دارد، اصلاحاتی بود که خود پس از چاپ از وجود آنها مطلع شدم. برای مثال پس از چاپ کتاب نامه های عارف چاپ نگاه، مشاهده شد که در پاورقی یکی از نامه ها ذیل این جمله عارف: «تنها اعلی حضرت پهلوی را می شناسم که همیشه هر چه خواسته برای ایران خواسته» این مطلب اضافه شده بود:

روشن است که کسوت عدالت و آزادی خواهی به قامت رضاشاه نمی برازد و چنین یادکردی از سوی عارف نسبت به رضا قلدر یا از سرنا آگاهی بوده یا از سر مصلحت جوایی. (پاورقی ص ۱۴۶)

وقتی چرایی موضوع را از ویراستار انتشارات که کتاب چند ماهی برای ویراستاری نزد ایشان بود، جویا شدم گفتند که بر اساس اعلام اداره صدور مجوز کتاب چاپ این جمله مشروط به اضافه کردن مطلبی به صورت پاورقی بوده است. بر همین اساس ویراستار بدون اطلاع نگارنده در پاورقی این عبارت را افزوده تا کتاب از بزنگاه ممیزی به سلامت عبور کند.

نیاز به توضیح نیست که واژه «رضا قلدر» علاوه بر این که عبارتی ناسازگار با روح تحقیق است، عبارت: «روشن است که کسوت عدالت و آزادی خواهی به قامت رضاشاه نمی برازد» هیچ ارتباطی با گفته عارف ندارد؛ چون عارف در نوشته خود نگفته که رضاشاه عادل یا آزادی خواه بوده است.

از دیگر موارد اصلاح شده به وسیله ناشر که نشانگر حساسیت های شدید در این خصوص بوده و هست، می توانم به اصلاح فرشته موجود در لوگوی یک شماره از روزنامه ناهید در دیوان عارف چاپ سخن در لیتوگرافی به وسیله ناشر اشاره کنم که طبیعتاً نگارنده در آن دخالتی نداشته و خود پس از چاپ کتاب از این موضوع باخبر شده است.

بیان این نکات به منظور فرار به جلویا تطهیر خود از اشتباهات بدخوانی و افتادگی برخی کلمات نیست. غرض این است که منتقد و خوانندگان این مقاله اندکی با دشواری ها و مشکلات فراروی نگارنده و ناشران این گونه آثار قرار گیرند تا بتوانند قضاوتی منصفانه و واقع بینانه تر داشته باشند.

منتقد در نقد خود آورده است که اینجانب ۵۰ صفحه از نوشته های عارف را حذف کرده ام و به منظور خوشخوان تر کردن نشر عارف، عباراتی را به نشر او افزوده ام که هر دو مطلب را قاطعانه تکذیب می کنم. شش موردی را که منتقد به عنوان شاهی برای «اصلاح نشر عارف» به وسیله نگارنده به آن اشاره کرده، فقط و فقط به دلیل بدخوانی یا لغزش های حروف چینی است و نگارنده سوگند یاد می کند که به هیچ وجه در صدد اصلاح نشر عارف نبوده است. آیا منتقد دارای علم غیب یا قدرت ذهن خوانی است که چنین نظری را با قاطعیت ابراز کرده است؟

منتقد در مقاله خود فهرستی از جملات و عبارات را آورده و آنها را نشانه تحریف و تغییر عمدی جملات یا کلمات به وسیله نگارنده دانسته است. برای مثال: «که سه ماه» به جای «دو سه ماه»، «همان اندازه که» به جای «همان اندازه ای که»، «جمهوری خواهی» به جای «جمهوری طلبی»، «چنین طهران» به جای «چنین طهرانی» و ...

واضح است که این نمونه ها ناشی از اشتباهات حروف چینی یا بدخوانی است، وگرنه تغییر و تحریف این کلمات چه مزیت و فضیلتی را برای عارف دست و پا خواهد کرد؟

اما ایراد منتقد در خصوص بدخوانی و افتادگی کلمات که بخشی به لغزش در خواندن دست نوشته هایی که خواندن آن بسیار دشوار و دارای خط خوردگی های فراوان بود و بخشی به اشتباهات حروف چینی و نمونه خوانی برمی گردد وارد است و بابت این خطاها از اهالی فرهنگ پوزش می خواهم.

با اینکه منتقد در ابتدا اعلام می دارد که نقد او در خصوص خاطرات عارف است، با اشاره به اینکه اشعار شاعرانی دیگر در «دیوان عارف» چاپ سخن وارد شده است، صلاحیت نداشتن نگارنده را برای چاپ خاطرات عارف نتیجه گیری کرده است!

گفتنی است موضوع مورد اشاره منتقد مربوط به حدود ۱۵ تک بیت از شاعران دیگر است که عارف آنها را در نامه ها و نوشته های خود آورده بود و نگارنده به اشتباه این ۱۵ تک بیت را از او دانسته و در قسمت تک بیت ها آورده بودم.

این ایراد اگرچه به جا و وارد است نکته جدیدی نیست. پیش از این دوست دانشمند جناب آقای دکتر مهدی فیروزیان این اشتباه را متذکر شده بود و در واقع سخن منتقد تکرار گفته های اوست. بابت ورود غیر عمد ۱۵ تک بیت از دیگر شاعران در قسمت تک بیت های دیوان عارف نیز امیدوارم اهالی فرهنگ پوزش نگارنده را بپذیرند.

براین اعتقادم که به جز موارد حذف شده که به دلایلی که ذکر شد گزیری از آن نبوده است، ایرادات مربوط به بدخوانی ها و افتادگی ها چون به فرازهای مهم و منحصر به فرد کتاب مربوط نمی شود، در مقایسه با کلیت یک اثر ۶۰ صفحه ای، درصد قابل توجهی به شمار نمی آید و برخلاف منتقد که تنها نیمه خالی لیوان را دیده است، کلیت کتاب را قابل دفاع می دانم.

همچنین براین باورم که ندیدن محاسن کتاب و انتخاب عنوانی موهن برای نقد کتاب خاطرات عارف فزونی که تنها به قصد تخریب نگارنده، جلب توجه مخاطبین، تبلیغ برای خود و به دست آوردن شهرت بوده و همچنین به کارگیری لحنی تهی از نزاکت، به هیچ وجه نقدی منصفانه و مبتنی بر اصول اخلاقی نیست.

اگر منتقد در مقاله خود ضمن وارد کردن نقد که قطعاً حق او و دیگر منتقدان است، شرایط زمان را نیز در نظر می گرفت و می گفت «ممکن است گردآورنده بنا به دلایلی مجبور به حذف قسمت هایی شده باشد»، نقد او با ادب و آداب نقد سازگارتر بود، اما برای نگارنده مشخص نشد که لحن پرخاشگرانه و فاقد نزاکت منتقد برای چیست؟

منتقد بیش از دو دهه فعالیت های پژوهشی و فرهنگی و چاپ حدود ۳۰ عنوان آثار نگارنده را نادیده گرفته و نوشته است: «صرف همشهری بودن با شاعران و نویسندگان برای چاپ آثارشان کفایت نمی کند!»

چه کسی چنین ادعایی کرده که منتقد چنین شتابان در صدد نفی آن برآمده است؟

آیا شادروان استاد ایرج افشار صرفاً به دلیل همشهری بودن با عارف خواهش من را برای نوشتن مقدمه بر این کتاب پذیرفتند؟ آیا مدیرانتشارات سخن صرفاً به دلیل همشهری بودن من با عارف چاپ خاطرات و دیوان عارف و دو اثر دیگر نگارنده را در انتشارات خود عهده دار شد؟ گفتنی است یکی از این چهار عنوان کتاب، برگزیده رشته تاریخ در اولین دوره جایزه باستانی پاریزی در سال ۱۳۹۵ شده است.

منتقد در کمال بی انصافی نگارنده را در مقاله خود امانتخوار و فاقد صلاحیت برای چاپ آثار عارف دانسته است. شگفتا! اگر منتقد چنین عقیده ای درباره نگارنده داشت، پس چرا هنگامی که از خواندن بعضی از کلمات نامه های عارف مندرج در دیوان چاپ هرمس درمانده بود، آن دستخط ها را در محیط مجازی برای نگارنده فرستاد تا مواردی را که نتوانسته بود بخواند برای وی بخوانم. (از منتقد انتظار دارم شرافت را زیر پا نگذارد و این مورد را کتمان نکند).

منتقد نوشته است که قصد نگارنده فریب دادن خوانندگان بوده است. اگر چنین بود، دیگر چه لزومی داشت که تصاویر بسیاری از دست نوشته های عارف را که امکان مقابله آن را با متن حروفچینی شده فراهم می کند، در دو کتاب خاطرات عارف و دیوان عارف به چاپ برسانم؟

منتقد نوشته است که «اطلاق عنوان محقق بر نگارنده، جفا بر محققان راستین است». پُر واضح است که در اینجا منظور منتقد از «محققان راستین» که اشاره به خود دارد، در اینجا در حکم تعیین نرخ جلوه گر شده و غرض های پنهان را آشکار کرده است.

آری، منتقد که با تبلیغات بسیار پا به عرصه عارف پژوهی نهاده است، اساس پیشرفت کار خود را بر نفی و تخریب کوشش های کوششگران پیشین آثار عارف گذاشته تا ضمن کسب اشتها، کار خود را برجسته تر از آنکه هست جلوه گر نماید.

برای مثال منتقد در جایی عنوان کرده است که تا کنون کسی به جز او به اصل مقاله بازگوش (نام مستعار لطفعلی صورتگر) دست نیافته و به آن اشاره نکرده است. این سخن از مبنا پوچ و بی اساس است؛ چرا که قسمت مهم این مقاله و مأخذ آن (روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۸۶۶، مقاله «خودکشی») برای اولین بار در کتاب چرخ بی آیین، تألیف فرهود صفرزاده در سال ۱۳۹۴ به وسیله نشر فنجان به چاپ رسیده است.

اگر منتقد این منبع را دیده و به عمد به آن اشاره نکرده، تلبیس کرده و اگر آن را ندیده است، ادعای او مبنی بر اشراف به منابع عارف شناسی بی اساس خواهد بود.

پیش بینی می شود که منتقد با بزرگ نمایی و تبلیغات گسترده ای که در خصوص خود به عمل آورده

است، در آینده‌ای نزدیک در صدد چاپ دیوان عارف که آن را تصحیح کرده است برآید.

در ارتباط با این دیوان، حرف و حدیث بسیار است و فعلاً به درستی یا نادرستی این شایعه که گفته می‌شود این اثر اقتباس از کوشش شخص دیگری است که پیش از منتقد، آغازگر تصحیح دیوان عارف به همین روش بوده است نداریم. مطمئناً گذشت زمان، درستی یا نادرستی این عقیده را روشن خواهد کرد که فعلاً از موضوع بحث خارج است.

نگارنده به مصداق شعر «که گردون نگرود به جز بر بهی» آرزومند است که منتقد در چاپ این دیوان در ارائه کاری بهتر از پیشینیان توفیق یابد، اما چنانچه در هنگام صدور مجوز نشر، روال کار به دلخواه منتقد پیش نرود و این آثار در ممیزی به شیربی‌یال و دم بَدَل شود، در آن هنگام منتقد باید حق نقد را برای منتقدان محفوظ بدارد.

نگارنده بسیار مشتاق است که بدانند منتقد با وجود اشعار و عباراتی که عارف ضد سلسله روحانیت سروده است و شمار این اشعار هم در دیوان و خاطرات او کم نیست، چگونه خواهد توانست مجوز چاپ دیوان تصحیح کرده خود را دریافت کند؟ آیا اداره صدور مجوز به این شعر: «تا که [...] و قجر زنده در ایرانند / این ننگ را کشور دارا به کجا خواهد برد» مجوز چاپ خواهد داد؟

آیا منتقد خواهد توانست این جمله منسوب به عارف: «هر ایرانی حقیقی باید قربان پهلوی برود» را در کتاب بدون هیچ توضیح و تفسیری بیاورد؟

البته ممکن است با توجه به نفوذ فراوان و لابی‌های متعددی که منتقد دارد و همچنین به مدد تخریب‌های گسترده‌ای که در مطبوعات، رسانه‌ها و محیط مجازی علیه عارف پژوهان پیشین و از جمله نگارنده به عمل آورده و از آنان چهره‌ای منفی به دلیل حذف آثار عارف ساخته است، بتواند این آثار را کامل و بدون حذف چاپ کند.

با وجود این، به دلیل حساسیت‌های موجود قطعاً ساده‌اندیشی خواهد بود که منتقد گمان کند تبعات و عواقب چاپ این موارد تنها مربوط به پیش از چاپ بوده و به بعد از انتشار آن تسری نخواهد یافت.

منتقد در مقالات و نقدهایی که درباره عارف در اینجا و آنجا به چاپ رسانده، مرتکب اشتباهات ریز و درشت و گاه فاحشی شده است. نگارنده به دلیل رعایت مسائل اخلاقی و اینکه این‌گونه اقدامات، دون شأن جامعه پژوهشی کشور بوده و چون منازعات کودکانه نزد اهل فرهنگ و ادب جلوه خواهد نمود، به هیچ وجه قصد نداشتم این اشتباهات را جمع‌آوری و ذکر کنم، اما به دلیل اینکه متأسفانه منتقد محترم همواره در ادبیاتی که به کار می‌گیرد، از جایگاه بالاتر سخن گفته و به اخلاق و ادب و آداب نقد (ذکر انتقاد همراه با ذکر محاسن اثر) به هیچ وجه پایبندی ندارد و خود را دانای کل می‌پندارد، در فرصتی دیگر به این اشتباهات اشاره خواهم کرد. در این مجال فقط به یک نمونه اشاره می‌شود:

از منتقد مقاله ای با عنوان «کنسرت های عارف قزوینی» در شماره ۱۳۵ (بهمن. اسفندماه ۱۳۹۸) مجله بخارا به چاپ رسیده است. گفتنی است که نگارنده در سال ۱۳۸۶ در کتاب زندگی و آثار موسیقی دانان قزوین (از ص ۲۲۴ تا ۲۳۹) و در قسمت تعلیقات دیوان عارف چاپ سخن در سال ۱۳۸۹ (از ص ۵۳۲ تا ۵۴۵) به تفصیل درباره تعداد کنسرت های عارف، تاریخ اجرای آنها، نوازندگان همکار، اشعار و تصانیف اجرا شده و مناسبت اجرای این کنسرت ها سخن گفته و منابع کمیابی را در این خصوص معرفی کرده ام.

در یک مقایسه اجمالی مشخص خواهد شد که منتقد همان مطالب و منابع معرفی شده را دستمایه خود قرار داده و با افزودن مقدمه و مؤخره و تزئین کردن آن با چند مطلب دیگر، آن را به نام خود در مجله بخارا به چاپ رسانده است. از این تکرار مکررات گویی و این پژوهش ایشان که در حکم «کمند انداختن برای صید مرغ خانگی است» است فعلاً گذشته، به یک نمونه از لغزش های فاحش منتقد اشاره می کنم.

یکی از اشعار عارف که در دیوان او به صورت غلط چاپ شده و براساس همین غلط چاپی، شاعرانی همچون ملک الشعرای بهار و ایرج میرزا عارف را فاقد سواد و معلومات ادبی دانسته اند این شعراست:

ز خواب غفلت هر آن دیده ای که بیدار است

بدین گناه اگر کور شد سزاوار است

در مصرع اول این بیت، وزن شعر به دلیل آوردن کلمه «آن» که یک غلط مطبعی است نادرست است. اصل شعر که در زمان حیات عارف در مطبوعات به چاپ رسیده این گونه بوده است: «ز خواب غفلت هر دیده ای که بیدار است»

منتقد که همواره به دنبال گرفتن اغلاط کارهای دیگران است، این شعرا در صفحه ۵۲ مجله بخارا به صورت غلط آن: «ز خواب غفلت هر آن دیده ای که بیدار است» چاپ کرده و دریافته که این ضبط نادرست و وزن آن نیز غلط است